

با سلام و عرض ادب و احترام خدمت آقای شهبازی عزیز و بزرگوار و کودکان عشق و عزیز و دوستان عزیز و بزرگوار
متنی برگرفته از برنامه ۹۷۱ و تغییرات ایجاد شده در بنده از این برنامه بی نظیر

مکن ای دوست، نشاید که بخوانند و نیایی
و اگر نیز بیایی، بروی زود، نیایی
مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۸۱۷

در این بیت مولانا، من شناسایی کردم باید یک تغییراتی در خودم ایجاد کنم و باید از این من ذهنی توهمی محدود اندیش بیرون بیایم و این که
من سبب سازی می کنم و به جای خداوند تصمیم می گیرم و فکر و عمل می کنم اشتباه است و شایسته نیست، و معتقد شدم که فقط قضا و
کن فکان و خردکل، می تواند زندگی مرا اداره کند، و فهمیدم به جای خدای عینی نباید یک خدای توهمی را بپرستم. و اگر هم بیاید چون مرکز
هر لحظه همانیده هست، با ذهنم قضاوت و اندازه گیری می کنم، او نمی ماند.

هله ای دیده و نورم، گه آن شد که بشورم
پی موسی تو طورم، شدی از طور، کجایی؟
مولانا، دیوان شمس، غزل ۲۸۱۷

حالا که تو هم چشم من و هم نور چشم من هستی، آیا شایسته هست با این چشم حسی ام و عقل من ذهنی ام ببینم؟
پس الان وقتش شده که هم این مرکز همانیده، این پارک من ذهنی را متلاشی کنیم و بهم بریزیم، ولی خوشبختانه این پارک من ذهنی مرا
قبل از این که من انقلاب بکنم خداوند، زندگی بهم ریخت، و چون من این برنامه بی نظیر گنج حضور را مداوم گوش می کردم و مرتب قانون
جبران را از همان ابتدا شروع گوش کردن، اجرا کردم این بهم ریختن پارک من ذهنی بنده را خیلی از جا نکند، و مقاومت و قضاوت نکردم و زیاد
دچار ترس و خشم و استرس و دیگر هیجانات منفی نشدم.

از مسبب می رسد هر خیر و شر
نیست اسباب و وسایط ای پدر
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۴

ابتدا می خواهم قصه ام را قبل از گوش دادن این برنامه بی نظیر بگویم.
قبل از گوش دادن من همه هیجانات منفی ایجاد شده از این مرکز همانیده را خیلی زیاد داشتم، که عبارتند از ترس، خشم، حسادت، استرس،
زیاده خواهی، کینه، توقع و رنجش، و حرص و دردهای حاصل از این هیجانات، و به یک بیماری لاعلاج دچار شدم که عضوی از بدنم را
برداشتند، و همچنین چندین سال ناراحتی معده شدید داشتم، این قدر دکترها دارو برام تجویز می کردند که شکمم از داروها پر می شد و دیگر
اشتهایی برای خوردن غذا نداشتم، و همچنین افسردگی هم داشتم. بعضی شبها یک حالت خفگی بهم دست می داد حتی اگر زمستان هم بود
می بایست زود برم تو حیاط. از نظر مالی وضع مان خیلی خوب بود ولی نه آرامش داشتم و نه سلامتی.

بکن ای دوست چراغی، که به از اختر و چرخ
بکن ای دوست طیبی، که به هر درد دواپی
مولانا، دیوان شمس، غزل ۲۸۱۷

حالا بعد از گوش کردن به این برنامه بی نظیر، اوایل که شروع کردم به گوش کردن این برنامه به علت یک سری مشکلاتی که داشتم پاهایم
هم سودا شده بودند. چند مدت بعد از گوش دادن به این برنامه هم پاهایم درمان شدند، بدون اینکه دکتر بروم و هم ناراحتی معده ام و هم
افسردگی ام درمان شد. ولی الان آن ثروتی که قبلاً داشتیم، نداریم. ولی خدا را شکر هر چه هست عالی، خیلی آرامش دارم، ثبات دارم، ساکن
هستم، الان دیگر از خدا غیر خودش خداوند چیزی را نمی خواهم. قبلاً کلی مهمونی می دادم برای تأیید و توجه و با کلی کارافزایی. الان دیگر
هیچکس سراغم را نمی گیرد و حالم را هم نمی پرسند، ولی خدا را شکر حال اصلیم خیلی خوبه.

عاشق حالی نه عاشق بر منی
بر امید حال بر من می تنی
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۴۲۸

دیگر شناسایی کردم شایسته نیست عاشق حال من ذهنی باشم، و شناسایی کردم نمی شود هم عاشق زندگی باشی و هم عاشق من ذهنی خودت.
این یعنی منافق بودن است و شایسته نیست.

هین مکش هر مشتری را تو به دست
عشق بازی با دو معشوقه بد است
مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۵

خدا را شکر الان دیگر این کوه من ذهنی ام تا حدود زیادی ساکت شده، و رفتن آن به سبب سازی خیلی کم شده، دیگر من ناظر و شاهد او
هستم، دیگر هر رویدادی که پیش می آید آن را می بینم، نمی ترسم و دچار استرس نمی شوم، و روی آن کنترل دارم.
و پندار کمال ندارم، و دیگر دیگران را حبر و سنی نمی کنم. این هیجانات ایجاد شده از من ذهنی ام خیلی خیلی کم شده، ولی هنوز صفر نشده.

بی‌نهایت حضرت است این بارگاه
صدر بگذار صدر توست راه
مولوی، مشنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۶۱
و همچنین من از کودکان و جوانان عشق یاد گرفتم که دیگر از کوچک شدن، و خارشدن این ناموس و حیثیت بدلی من ذهنی‌ام، نمی‌ترسم.

و خداوند را بی‌نهایت شاکرم به خاطر وجود این برنامه بی‌نظیر و جاودانه

🙏 با احترام 🙏

🙏 توران از استرالیا 🙏